

## نفوذ در فقه روابط بین‌الملل شیعی:

مطالعه تطبیقی نگاه فقه‌های سه دوره پیشامشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی

هادی تاجیک<sup>۱</sup>

سیدمحمد ساداتی نژاد<sup>۲</sup>

محمدحسن مسلمی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۵/۲۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال دهم / شماره سی و پنجم - تابستان ۱۳۹۶

### چکیده

در این مقاله ضمن بررسی مفهوم نفوذ در علم روابط بین‌الملل معاصر و ارتباط آن با مفاهیم قدرت و سلطه، به کنکاش درباره مفهوم نفوذ در نگاه فقه‌های شیعه در قالب سه دوره پیش از مشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. در این پژوهش، از روش تحقیق اجتهادی که نزدیکی با روش هرمنوتیک شلایرماخر دارد، برای بررسی متون فقهی استفاده شد. با بررسی آثار شیخ طوسی و محقق حلی، دو فقیه برجسته دوره پیش از مشروطه، مشخص شد که در این دوره، واژه نفوذ در ضمن قاعده نفی سبیل مورد نظر فقها بوده و به جز پرداختن به نفوذ حاکم جامعه در قالب فقه سیاسی، بحث دیگری درباره نفوذ در نظام بین‌الملل وجود نداشته است. اما در دوره مشروطه با بررسی آثار فقهی آخوند خراسانی و علامه نائینی، آشکار شد که واژه نفوذ در ارتباط با نظام بین‌الملل، به‌صراحت توسط فقها به کار رفته است و ایشان درباره نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی هشدار داده و مسلمانان را به نفوذ دشمن و حمله به ایران و لیبی هوشیار نموده و بارها اعلام خطر کرده‌اند. اما فقه‌های دوره انقلاب اسلامی، و به‌طور خاص امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای بیشترین تفصیل را درباره واژه نفوذ داشته و به انواع سه‌گانه نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی، دیپلماسی غیررسمی و دیپلماسی عمومی هشدار داده و نفوذ از طریق سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را تشریح کرده و به دلیل شرایط خاص زمانه و تصدیگری امور حکومتی توسط فقها، بیش از هر دوره فقهی به بحث نفوذ در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. می‌توان به‌صراحت گفت تصدیگری امور حکومتی توسط فقها ارتباط مستقیم با تفصیل یافتن مباحث فقها درباره واژه نفوذ در نظام بین‌الملل داشته است.

### واژگان کلیدی

نفوذ، فقه روابط بین‌الملل، فقه سیاسی، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. استادیار دفتر مطالعات وزارت امور خارجه

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران



## مقدمه

باتوجه به وقوع انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، بحث نفوذ دشمن برای سرنگونی و ضربه زدن به ساختار جمهوری اسلامی یا تغییر مسیر و محتوا و شعارهای آن همواره مطرح بوده است. در سال‌های اخیر، باتوجه به تثبیت قدرت جمهوری اسلامی ایران و ناامید شدن دشمن از سرنگونی، بحث نفوذ با هدف ایجاد تغییر از درون، بیشتر در دستور کار قدرت‌های بین‌المللی و امریکا قرار گرفته است. از آنجاکه فقه، موتور محرکه نظام جمهوری اسلامی است، این مقاله بنا دارد به بررسی مفهوم نفوذ از منظر فقه‌های شیعه بپردازد و اینکه فقه‌های شیعه در طول زمان چه نگاه فقهی به بحث نفوذ داشته‌اند. استخراج نگاه فقهی به نفوذ، می‌تواند در فهم بهتر نفوذ از منظر روابط بین‌الملل اسلامی کمک کند و امکان فهم نظری و تئوری‌پردازی در زمینه نفوذ در روابط بین‌الملل اسلامی را در آینده، بیشتر فراهم نماید.

پرسش اصلی این مقاله آن است که نفوذ از نگاه فقه‌های شیعه در سه دوره فقهی پیش از مشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی چه مسیری را پیموده است؟ فرضیه مقاله آن است که به بحث نفوذ از منظر فقه سیاسی و فقه روابط بین‌الملل در همه دوره‌های فقهی اشاره شده، ولی تا دوره مشروطه بیشتر در حوزه فقه سیاسی و از دوره مشروطه به بعد در حوزه فقه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته و در دوره انقلاب اسلامی به تفصیل رسیده است. موضوع بحث این مقاله، واژه نفوذ است. مفهوم نفوذ در قالب اصل فقهی نفی سبیل، که در آثار فقه‌های متقدم تاکنون به آن پرداخته شده است، وجود دارد، اما موضوع این مقاله بحث نفی سبیل نیست، بلکه خود واژه نفوذ است که نسبت آن به نفی سبیل و سلطه، همان نسبت و رابطه‌ای است که نفوذ با هژمونی در روابط بین‌الملل دارد. این مقاله، بحث نفوذ را در سه بازه زمانی پیش از مشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و برای محدود کردن قلمرو مقاله، از هر دوره، دو فقیه را برگزیده و به بررسی نفوذ در آثار فقهی آنان پرداخته است. همچنین تمرکز این مقاله، بر آثار فقهی فقها در این سه دوره است.

روش‌شناسی این پژوهش، روش اجتهادی و استنباط و کشف نیت مؤلف است که با رویکرد هرمنوتیک در غرب نزدیکی دارد، ولی با آن تفاوت دارد. نگارنده به‌عمد از واژه هرمنوتیک برای این روش بهره نمی‌گیرد؛ زیرا روش‌های هرمنوتیکی، محقق را گرفتار



نسبی‌گرایی و تعدد واقعیت مورد نظر این روش‌ها می‌کند که رویکرد اسلامی، آن را برنمی‌تابد و استفاده نعل‌به‌نعل از این روش‌ها در بررسی متون فقهی و اسلامی، پژوهش را دچار اشکالات اساسی می‌کند و با نقد جدی از سوی منتقدان روبه‌رو خواهد شد.

استفاده از روش تفهمی یا تفسیری در فهم متون و نصوص اسلامی و استخراج گزاره‌های مربوط به روابط بین‌الملل در فقه سیاسی روشی است که بیشتر صاحب‌نظران این رشته آن را تأیید می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴۹) و معتقدند حوزه روابط بین‌الملل بر پایه نگاه اجتهادی و استنباطی به روابط بین‌الملل اسلامی در چارچوب فقه سیاسی قرار می‌گیرد؛ زیرا فقه سیاسی متولی تنظیم و تدوین معاملات و تعاملات جامعه اسلامی با جوامع غیرمسلمان و به‌طور کلی سیاست جهانی و روابط بین‌الملل است (همان: ۱۴۶). صاحب‌نظران در حوزه فقه سیاسی معتقدند می‌توان اندیشه سیاسی اسلام را از طریق آگاهی از ادله فقهی در کتب معتبر و نظریات مختلفی که به استناد ادله معتبر اسلامی ارائه کرده‌اند، به دست آورد (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴). باید گفت پیش از طرح هرمنوتیک جدید نیز عالمان اسلامی در شرح کتب دینی انگیزه‌ای جز کشف واقعیات و اهداف مؤلف نداشته‌اند (عباسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰) و دانشمندان اسلامی نیز استفاده از روش تفهمی و استنباط نیت مؤلف (هرمنوتیک) را تأیید می‌کنند (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۴).

در بحث هرمنوتیک دو رویکرد وجود دارد: یکی هرمنوتیک به‌عنوان روش‌شناسی فهم که شلایرماخر و دیلتای مطرح می‌کنند و دوم هرمنوتیک به‌عنوان هستی‌شناسی فهم که هایدگر و دیگران مطرح کرده‌اند (همان: ۱۰۵). روش این پژوهش، با روش‌شناسی اول هرمنوتیکی یعنی روش شلایرماخر همخوانی دارد. شلایرماخر را پدر علم هرمنوتیک نامیده‌اند. طبق روش او، هرمنوتیک، فن فهم هر گفته‌ای در زبان است. از نظر او، فهم یعنی دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن. گوینده و مؤلف جمله‌ای می‌سازد و شنونده در ساختارهای آن جمله و آن تفکر رسوخ می‌کند. براین‌اساس هرمنوتیک، فهم آدمی از متن نوشتاری یا گفتاری، و فن هرمنوتیک، دست یافتن به فهم درست و اجتناب از بدفهمی است؛ به‌عبارتی هرمنوتیک، فن فهمیدن درست یک متن است. دو محور اساسی روش هرمنوتیک شلایرماخر عبارت است از: ۱. فهم دستوری انواع عبارات و صورتهای زبانی فرهنگی که مؤلف در آن زندگی می‌کند و تفکر او را مشروط ساخته است؛ ۲. فهم تاریخی و روان‌شناختی یا فنی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف. او معتقد است باید فکر مؤلف را بازسازی کرد و



هرچند مؤلف و شنونده غیرمعاصر به دو فرهنگ مختلف مربوطاند، چون اذهان مؤلف و شنونده غیرمعاصر، کاملاً متفاوت نیستند، یک شباهت معنوی بین آنها وجود دارد. اگر شنونده غیرمعاصر بتواند از زندگی و آثار مؤلف معرفی کافی کسب کند، می‌تواند به نحو تخیلی جا پای او بگذارد و فکر او را دوباره به وجود آورد (دایرة المعارف حضور، دیدگاه شلایرماخر دربارهٔ هرمنوتیک).

صاحب‌نظران فقه سیاسی نیز معتقدند فقه تحت تأثیر تاریخ و مقتضیات زمانه بوده و برای هر عمل تاریخی در زمان و مکان خاص، حکم فقهی خاصی صادر شده است و فقیهان در صدور حکم در باب اعمال و رویدادهای تاریخی، تحت تأثیر الزاماتی چون زمان و مکان، اختیار و اضطرار، و آزادی و اجبار بوده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۹: ۳۷).

### نفوذ در روابط بین‌الملل: روندها، رویکردها و الگوها

تاکنون بحث نفوذ در حوزه اطلاعاتی و شبکه‌های جاسوسی تعریف می‌شد که ماهیت سلسله‌مراتبی و کاملاً پنهان داشت. بدین‌معنا که در گذشته ما با نفوذ اطلاعاتی مواجه بودیم و اثرگذاری حوزه نفوذ در جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و کاربست اطلاعات به‌دست‌آمده در جهت طراحی یا اجرایی کردن اهداف طرح‌ریزی‌شده (توسط دشمن برضد خودی) معنا می‌یافت. در چنین فضایی، شبکه نفوذ دارای افراد مشخص، ارتباطات تعریف‌شده و اهداف مشخص و ازپیش‌برنامه‌ریزی‌شده بود. اما پس از رشد ارتباطات و محوریت یافتن رسانه‌ها در تولید و توزیع اطلاعات و به تبع آن شکل‌دهی به افکار عمومی، دیگر موضوع نفوذ در قالب شبکه‌ای مخفی، مبتنی بر ارتباطات تعریف‌شده و با مأموریتی خاص معنا نمی‌یافت، بلکه آنچه امروزه به‌عنوان نفوذ مطرح است و موضوعیت دارد، فرایند تغییر در قالب‌های ارزشی و ادراکی است. به تعبیر دیگر، در گذشته نفوذ، مأموریت‌محور و مبتنی بر ساختاری تعریف‌شده بود، اما با تحول به‌وجودآمده در ماهیت قدرت، نفوذ اساساً در فضایی فراگیرتر و در پهنه‌ای وسیع‌تر به نام ادراک‌سازی معنا می‌یابد. ازاین‌رو در مفهوم جدید نفوذ، به جای آنکه با ساختاری سلسله‌مراتبی و مکانیکی روبه‌رو باشیم، با نفوذ در فضایی آشکار مواجهیم که ماهیتی ارگانیکی دارد و البته مبتنی بر دانش است. بنابراین باتوجه‌به تحول در ماهیت قدرت و امنیت، شاهد تحول در مفهوم نفوذ نیز هستیم و باید ادبیات و مختصات جدید نفوذ، در فضای قدرت و امنیت جدید، واکاوی و بررسی شود.



باید بیان داشت که کانون اصلی در مفهوم جدید نفوذ، تغییر در قالب‌های ادراکی و بینشی و همچنین فراهم آوردن بستر لازم برای شبکه‌سازی از نیروهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور است. در فضای جدید، کارکرد دشمن نیز از وضعیت سنتی به یک وضعیت جدید به معنای اهرم‌سازی و ایجاد بازوهای اجرایی در داخل تغییر می‌یابد، تا بتواند از این اهرم‌ها برای مقابله و مهار و در صورت لزوم براندازی استفاده کند. بنابراین در مفهوم جدید نفوذ، نیازمند شناخت و واکاوی عمیق و همه‌جانبه ماهیت جدید قدرت، تحولات صورت گرفته در مفهوم امنیت و سپس شناخت تهدیدات بر ساخته و تولید شده توسط چنین فضایی هستیم (محمدی، ۱۳۹۴).

در سیاست خارجی سمت‌گیری‌ها، نقش‌ها و هدف‌ها ترکیبی از تصورات موجود در اذهان سیاست‌گذاران، ایستارهایشان درباره جهان خارج، تصمیم‌ها و آرزوهای آنان است. اما سیاست بخش دیگری نیز دارد که اعمال است؛ یعنی اقداماتی که حکومت‌ها برای عملی ساختن برخی سمت‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها، یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آنها در برابر دیگران انجام می‌دهند.

هر عمل، اساساً نوعی برقراری ارتباط است به قصد تغییر یا تثبیت رفتار کسانی که حکومت انجام‌دهنده آن عمل، برای دستیابی به هدف‌هایش به آنان وابسته است. همچنین عمل را می‌توان «علامتی» دانست که بازیگری نشان می‌دهد تا بر تصور دریافت‌کننده در مورد فرستنده آن علامت نفوذ بگذارد. در روابط و سیاست بین‌الملل، اعمال و علامت‌ها شکل‌های بسیار گوناگونی به خود می‌گیرند. وعده اعطای کمک خارجی یک عمل است، همان‌طور که توسل به تبلیغات، به نمایش درآوردن قدرت نظامی، اعمال وتو در شورای امنیت، خارج شدن از یک کنفرانس، هشدار دادن به صورت یادداشتی دیپلماتیک، فرستادن اسلحه و پول برای یک جنبش رهایی‌بخش، برقراری تحریم یا اعلام جنگ نیز عمل به شمار می‌آیند. ترغیب دیپلماتیک به‌ظاهر کمترین میزان تهدید را دربردارد؛ فشارهای اقتصادی، براندازی، مداخله و شکل‌های گوناگون جنگ، مستلزم به کار گرفتن تهدید و تنبیه در مقیاس وسیع است. به‌هرحال، برای کمک به درک وجه مشترک این نوع اعمال یا روش‌های نفوذگذاری، باید به شیوه انتزاعی‌تر رفتار حکومت‌ها را بررسی کرد؛ رفتارهایی که نشان می‌دهند حکومت‌ها چه هنگام برای اتخاذ سمت‌گیری‌ها، اجرای نقش یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آنها به یکدیگر روی می‌آورند (هالستی، ۱۳۷۳).

روند سیاست بین‌الملل هنگامی آغاز می‌شود که یک دولت - برای مثال دولت الف - می‌کوشد با اعمال و علامت‌های گوناگون، رفتار (برای مثال اعمال، تصورات و سیاست‌های) دیگر دولت‌ها را تغییر دهد یا ثابت نگاه دارد. براین اساس قدرت را می‌توان به مثابه توانایی کلی یک دولت در کنترل رفتار دیگران تعریف کرد. همین فرایند، ما را در درک مفهوم نفوذ در روابط بین‌الملل یاری خواهد رساند.

برای انجام دادن عمل مشخص، دولت الف می‌کوشد بر دولت ب نفوذ بگذارد؛ زیرا هدف‌های مشخصی را برای خود تعیین کرده است که تصور می‌شود دستیابی به آنها ممکن نیست، مگر آنکه دولت ب و شاید بسیاری از دولت‌های دیگر عمل مشخصی را انجام دهند. اگر این قاعده، مبنای همهٔ روندهای سیاست بین‌الملل باشد، توانایی کنترل رفتار را می‌توان به راه‌های گوناگون مشاهده کرد:

نفوذ به‌عنوان جنبه‌ای از قدرت، اساساً ابزاری برای رسیدن به هدف است. امکان دارد برخی حکومت‌ها یا دولت‌مردان به‌دلیل خود نفوذ در پی آن باشند، اما برای اکثریت، نفوذ درست مانند پول، وسیله شمرده می‌شود. آنان نفوذ را عمدتاً برای دستیابی به دیگر هدف‌ها یا دفاع از آنها به کار می‌گیرند؛ هدف‌هایی که می‌تواند شامل حیثیت، سرزمین، جمعیت، امنیت یا اتحاد شود؛

دولت الف در مقابل دولت ب، برخی منابع را به کار می‌گیرد یا تجهیز می‌کند. «منبع» هرچیز مادی یا غیرمادی یا کیفیتی است که به‌عنوان ابزار تهییج، ترغیب، پاداش دادن، تهدید یا مجازات کردن در اختیار است. در سیاست بین‌الملل ژست‌ها و کلمات دیپلماتیک همراه با اقدامات، ممکن است به اندازهٔ خود آن اقدامات مهم باشند. حکومتی که به ارتش آماده‌باش می‌دهد اما تأکید می‌ورزد که به دلایل داخلی چنین کاری را می‌کند، اثری که در خارج می‌گذارد کاملاً متفاوت با مواردی است که حکومت مزبور ترتیب آماده‌باش مشابهی را می‌دهد ولی آن را با تهدید به جنگ همراه می‌کند. «علامت‌ها» یا «ایما و اشاره‌های» دیپلماتیک ممکن است به اندازهٔ اقدام‌های چشمگیری مانند آماده‌باش و بسیج مهم باشند؛

عمل نفوذگذاری در دولت ب، آشکارا مستلزم برقراری رابطه میان دولت‌های الف و ب است؛

اگر دولت الف بتواند دولت ب را به انجام دادن عملی وادارد، اما دولت ب نتواند دولت الف را وادار به عملی مشابه کند، آن‌گاه می‌توان گفت در این مورد



خاص، دولت الف نفوذ یا قدرتی بیش از دولت ب دارد. بنابراین می‌توان قدرت را همچنین به‌مثابه یک کمیت دانست، اما کمیتی که تنها در قیاس با قدرت دیگران معنا می‌یابد. بنابراین مفهوم قدرت را می‌توان به سه عنصر تحلیلی متمایز تقسیم کرد:

- اعمالی برای نفوذگذاری بر دولت‌های دیگر؛
- منابع یا اهرم‌های به‌کاررفته برای موفق ساختن اعمال نفوذ؛
- پاسخ به اعمال.

بنا بر آنچه گفته شد، نفوذگذاری چیزی بیش از صرف توانایی دولت الف برای تغییر دادن رفتار دولت ب است. نفوذگذاری را همچنین می‌توان هنگامی مشاهده کرد که دولت الف می‌کوشد دولت ب را وادار به ادامه عمل یا سیاستی کند که برای دولت الف سودمند است (Singer, 1963: 420). بنابراین نفوذگذاری همیشه پس از آنکه دولت ب عمل مشخص را انجام داد، متوقف نمی‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد، برای تعریف و روشن شدن مفهوم نفوذ در روابط بین‌الملل، ناگزیر از تعریف مفهوم قدرت و تبیین جایگاه آن در علم روابط بین‌الملل هستیم؛ زیرا قدرت با نفوذ رابطه تنگاتنگی دارد و از رهگذر تعریف قدرت می‌توان مفهوم نفوذ و جایگاه آن را درک کرد. قدرت یکی از مباحث مهم در روابط بین‌الملل شمرده شده (Baldwin, 2002) و بی‌گمان، پایه‌ای‌ترین مفهوم دانش مضبوط روابط بین‌الملل است. قدرت، مفهومی ماهیتاً جدال‌برانگیز است و رابطه‌ای ذاتی و ماهوی نیز میان دال و مدلول قدرت وجود ندارد، بلکه هر نوع رابطه متصورى بین این دو قراردادی است و مفهوم قدرت، مصداق یا مصداق‌های خود را درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید. گفتمان‌ها مجموعه احکامی‌اند که در هر عصری جدی گرفته می‌شوند و گفتمان هر عصری، تعیین‌کننده واقعیات جامعه در آن عصر است. از این‌رو قدرت نیز مجموعه احکام و تعاریفی است که گفتمان هر عصری پیش روی آن می‌گذارد و واقعیات آن را تعیین می‌کند. این مفهوم به علت قرار داشتن در بستر گفتمان‌های گوناگون، جامعه‌های متفاوتی بر تن کرده و بر سیما و هیبتی دگر درآمده، ولی همواره نزد همه ملل و دولت‌ها منزلتی محوری و رفیع داشته است.

در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چیستی آن - که با دولت مرتبط است - و نحوه تنظیم رابطه میان دولت یا جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت پرداخته می‌شود. باراتز ترسیم‌کننده چهره دوم قدرت یعنی قدرت پنهان، سازمانی یا قدرت رفتاری



است. در این چهارچوب، قدرت به‌مثابه نوعی توانمندی به‌شمار می‌آید که کمتر از راه سرکوب و اجبار و بیشتر از طریق تعیین دستور کارها، بسیج جهت‌گیری‌ها و تأسیس نهادها اعمال می‌شود ( Gill and Law, 1988: 73) این مدل از قدرت، کمتر فعال بوده و بیشتر سازمانی است. چهره سوم یا مدل سه‌بعدی قدرت، که معمولاً به آن قدرت ساختاری می‌گویند، در چهارچوب مفصل‌بندی کسانی چون آلتوسر و گرامشی قرار می‌گیرد. از نظر گرامشی، زور به‌منزله عامل تسلط فقط در دستگاه‌های آشکار قدرت اعمال نمی‌شود، بلکه وی چگونگی اعمال و بازتولید قدرت را در چهارچوب فرهنگ و ایدئولوژی مفهوم‌سازی می‌کند (Augelli and Murphy, 1988: 128-133).

درباره سرشت قدرت و ابعاد آن باید به این نکته اساسی توجه کرد که در دستگاه فکری فلسفی اندیشمندان با وجود گسترش وجوه و ابعاد این پدیده، همگی در یک نقطه با یکدیگر اشتراک دارند و آن، تعریف از قدرت به‌مثابه نوعی توانمندی «تعقیب اهداف و منافع» است. کسب و تولید قدرت در دنیای جدید در مقایسه با دوران قبل، از الگوهای متفاوتی پیروی می‌کند و با تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه دهه هفتاد به بعد در ساحت اندیشه و عمل به وجود آمد، به‌نوعی متغیرهای جدید را جهت تولید، اعمال قدرت و کسب نفوذ وارد حوزه سیاست بین‌الملل کرد و این عرصه را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. ظهور بازیگران غیردولتی، وابستگی متقابل اقتصادی، فرافناوری‌ها و توسعه شبکه‌های هوشمند ارتباطی، نشانگر دوران تازه‌ای از سیاست جهانی است. در چنین وضعیتی، توانمندی معطوف به زور، به‌مثابه رکن اصلی قدرت در مکاتب واقع‌گرایانه، مورد نقد جدی قرار گرفت و تغییر نوینی در مفهوم و کاربرد قدرت ایجاد شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد قدرت با تحولی گفتمانی مواجه شد. بنابراین تحلیل قدرت به نیرو (ابزار و امکانات) بدون توجه به استعداد و توانایی فکری، ایدئولوژی مترقی، پایبندی به اصول انسانی و دیپلماسی قدرتمند، نمی‌تواند به موضوع مناسب و پایدار منجر شود. از این‌رو کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ، ازجمله اهداف مهم و درعین حال، تصریح‌نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف تعقیب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر تحولات شگرف محیط بین‌الملل در دهه‌های اخیر، سبب بروز دگرگونی عمیقی در شیوه‌های اعمال قدرت میان بازیگران شده است.





بارزترین نمونه از شکل جدید قدرت در سطح خرد، تصویری است که ماکس وبر، جامعه‌شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ به دست داده است (تولایی، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰). اگر یک رهبر بتواند ارزش‌هایی را تولید کند که دیگران خود مایل به پیروی از آنها باشند، اداره کردن آن گروه، هزینه‌های کمتری خواهد داشت. بنابراین در نگرش جدید، قدرت را توانایی هدایت و تغییر افکار و اعمال دیگران تعریف کرده‌اند. به تعبیری قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر دیگران است. از این نظر، قدرت با مفاهیمی چون نفوذ ارتباط می‌یابد. به بیان دیگر، نفوذ شکلی ظریف و نامرئی از قدرت است که از طریق تسخیر و تسلط دستگاه محاسباتی و نظام تصمیم‌گیری بر یک فرد، گروه، دولت و... اعمال می‌شود؛ یعنی آن عنصری که سبب عملیاتی شدن و عینیت یافتن قدرت می‌شود، نفوذ است. از این رو تا نفوذی نباشد، قدرت عینیت نمی‌یابد و در نتیجه، تأثیرگذاری و تحقق اهداف نیز مختل می‌شود. به بیان دیگر، نفوذ، جزئی از مفهوم قدرت و در واقع، پیش‌شرط و پیش‌زمینه اعمال قدرت به شمار می‌آید.

نشان دادن اختلاف دقیق میان واژه‌ها چندان آسان نیست؛ زیرا بخشی از این واژه‌ها مانند «قدرت» و «نفوذ» آن قدر به هم نزدیک‌اند که تفکیک آنها از جهت نظری و علمی کاری پیچیده و دشوار خواهد بود. با وجود این، در اینجا لازم است به اختصار به بیان این مفاهیم از دید دانشمندان سیاسی و توضیح تفاوت‌هایی که باهم دارند بپردازیم. در گفتار و نوشتار دانشمندان سیاسی می‌توان به چند تفاوت مفهومی بین نفوذ و قدرت دست یافت که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

برخی نویسندگان در بیان تفاوت نفوذ و قدرت، به تفاوت عامل هر یک از آن دو با دیگری می‌پردازند و درباره «نفوذ» بیشتر بر عامل معنوی و در مورد «قدرت» بیشتر بر عامل مادی تکیه می‌کنند. یکی از سیاست‌دانان اظهار می‌دارد که نفوذ، داشتن حق و توانایی رهبری و فرماندهی است، در حالی که قدرت، داشتن امکان مادی اجبار دیگری به اطاعت و فرمان‌بری است (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۷۴). وی در جای دیگر می‌گوید: نفوذ، بیشتر پدیده روانی است تا مادی، و به توانایی‌هایی گفته می‌شود که با آن، کس یا کسانی می‌توانند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و با خود همراه و هم‌عقیده کنند و ریشه آن، حیثیت یا حسن شهرت و علم و تجربه است. باین حال باید توجه داشت نفوذ و قدرت، دو مفهوم متباین و در دو محدوده جداگانه نیستند، بلکه نفوذ، مصداق خاصی از مصداق قدرت به‌شمار می‌رود و در هر موردی که نفوذ صادق باشد، مفهوم



قدرت هم بر آن صادق خواهد بود؛ از این رو برخی دانشمندان، عواملی چون حسن شهرت، علم، موقعیت، مهارت و مانند آنها را از منابع قدرت دانسته‌اند (همان: ۹۹). نویسنده دیگری نیز در تفاوت مفهومی نفوذ و قدرت، بر همین تفاوت میان عوامل مادی و معنوی تکیه می‌کند و می‌گوید: نفوذ، رابطه‌ای است که در آن یک فرد، دیگری را به کار دلخواه خود وامی‌دارد، بدون آنکه شخص دوم احساس کند که وادار شده است. اغلب، وادارکننده از امکانات مادی و ابزارها برخوردار نیست و شخص نفوذپذیر در موقعیتی است که اگر اراده کند، می‌تواند مخالف خواست شخص نفوذگذار عمل کند (رجایی، ۱۳۶۸: ۶-۷).

در این تعریف نیز، در بیان تفاوت مفهوم نفوذ با مفهوم قدرت، بر تفاوت عامل آن دو، اشاره شده است و نفوذ را دارای عامل معنوی می‌داند که شخص زیر نفوذ، بدون آنکه احساس اجبار و تحمیل کند، از شخص متنفذ اطاعت خواهد کرد. شخص صاحب نفوذ اصولاً ابزارها و امکانات مادی برای تحمیل خواست خود ندارد و شخص نفوذپذیر در عمل مجبور به اطاعت نیست، بلکه کاملاً آزاد است و می‌تواند مخالفت کند، اما به میل خود و براساس یک نوع احساس درونی، تن به اطاعت می‌دهد. البته برخلاف نفوذ، قدرت را متکی بر داشتن عوامل مادی برای اجبار و تحمیل خواسته‌های خود بر دیگران دانسته‌اند.

نکته‌ای که درباره این تعریف و تعریف پیش از آن می‌توان گفت این است که هر دو در بیان مفهوم قدرت و تفاوت آن با نفوذ، بر اینکه قدرت مبتنی بر عوامل مادی و نفوذ دارای عوامل معنوی است، تکیه کرده‌اند. در این باره اشکالی به نظر می‌رسد، که اگر منظور از عوامل مادی، مفهوم رایج آن در برابر عوامل معنوی باشد، تفاوت نام‌برده خدشه‌پذیر خواهد بود؛ زیرا در این معنا، نفوذ هم در بسیاری از موارد از عوامل مادی مثل امکانات اقتصادی ایجاد می‌شود؛ چنان‌که امروز سرمایه‌دارهای بزرگ، تراست‌ها، کارتل‌ها و... در بخشی از کشورها به‌ویژه آمریکا و گروه تولیدکنندگان اسلحه در فرانسه، به دلیل نفوذ عظیم اقتصادی که دارند، اعضای دولت و تصمیم‌گیرندگان را در تعیین خط‌مشی سیاسی و اصول استراتژی خود در خصوص دیگر کشورها، زیر فشار قرار می‌دهند (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۷۳)، ولی اگر منظور از عوامل مادی، عوامل اجبار و تحمیل باشد و به کیفر و مجازات نظر داشته باشند، این سخن پذیرفتنی است؛ البته بیان آنان چندان رسا نیست.



برخی دیگر از نویسندگان در بیان تمایز میان نفوذ و قدرت، بر تفاوت ضمانت اجرای هریک از آن دو با دیگری تکیه کرده‌اند؛ به این صورت که درباره ضمانت اجرای قدرت به تنبیه، تهدید و محروم ساختن از مزایا اشاره دارند و در مورد ضمانت اجرا در نفوذ، چیزهای دیگری مثل وعده، تشویق و اعطای مزایا را مطرح ساخته‌اند و نفوذ را بیشتر به شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز مربوط می‌دانند و قدرت را بیشتر به موقعیت‌های منازعه‌آمیز ربط می‌دهند (طیب و بزرگی، ۱۳۷۲: ۱۴۸). آلفرد ولفرز یکی از طرف‌داران این دیدگاه، در تعریف این دو مفهوم می‌گوید: قدرت به معنای توانایی به حرکت درآوردن دیگران از طریق تهدید یا محروم ساختن آنها و نفوذ، به معنای توانایی همان کار از طریق وعده یا اعطای مزایاست (همان).

نویسندگان دیگری هستند که در بیان تفاوت میان نفوذ و قدرت، نفوذ را به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال قدرت و به فعلیت رساندن آن معرفی کرده و در یک مورد چنین اظهار داشته‌اند: «قدرت و اختیار به‌وسیله نفوذ از قوه به فعل درمی‌آیند. نفوذ درواقع نیروی روانی است که از ارتباط حداقل دو شخص در صورتی که یکی از آنها طوری عمل کند که رفتار دیگری را به نحوه دلخواه عوض نماید، به وجود می‌آید» (صادقیور، ۱۳۷۲: ۳۸). در مورد دیگری گفته‌اند: «نفوذ، به‌کارگیری قدرت به‌عنوان منبع و منشأ حرکت در کنترل رفتار و اعمال دیگران در ارتباطات انسانی است» (مطهرنیا، ۱۳۶۸: ۱۹۷-۱۹۸). براساس توضیحی که پیش از این برای مفهوم قدرت داده شد، در تفاوت میان قدرت و نفوذ، به تنها چیزی که می‌توانیم تکیه کنیم، این است که قدرت مفهومی عام و گسترده‌تر از نفوذ دارد و نفوذ، چهره ویژه‌ای از قدرت و مصداقی خاص از آن به‌شمار می‌آید. همچنین قدرت، در مفهوم عام و کلی آن، عبارت است از: منشأ پدید آمدن آثاری که در هر زمینه انتظار آن را داریم و مورد توقع ماست و آن را می‌توان به اقسام گوناگونی مثل قدرت فیزیکی، قدرت انسانی و قدرت الهی تقسیم کرد. قدرت انسانی هم چهره‌های مختلفی دارد. از بارزترین چهره‌های قدرت، قدرت سیاسی بود که در جامعه، منشأ هم‌بستگی، هماهنگی، وحدت و اتحاد در مسیر اهداف اجتماعی است و به نظر ما، نفوذ به همین مصداق سیاسی قدرت گفته می‌شود. چنین پدیده‌ای، از این جهت که منشأ وحدت، اتحاد، هماهنگی و دیگر آثار مناسب و مطلوب است، مفهوم کلی قدرت، به‌عنوان مصداقی از قدرت و چهره‌ای از چهره‌های مختلف، قابل تطبیق بر آن خواهد بود و از این جهت که به معنای فرماندهی و فرمان‌بری است و در تأثیری که یک طرف بر طرف یا اطراف دیگر دارد، نمود و ظهور می‌یابد، مفهوم نفوذ



بر آن اطلاق می‌شود. بنابراین باید بگوییم نفوذ چیزی جز قدرت سیاسی نیست، ولی قدرت افزون بر نفوذ - که از چهره‌های قدرت است - چهره‌ها و ابعاد دیگری نیز دارد، مثل قدرت اقتصادی، صنعتی و هنری.

البته در زمینه قدرت سیاسی نیز می‌توان گفت پیدایش و تأثیر نفوذ یا قدرت سیاسی، تحت تأثیر عوامل مختلفی خواهد بود، مانند عوامل معنوی، پاداش‌ها و تشویق‌های دنیوی و کیفرها و تهدیدهای مادی، که هریک از این سه نیز در درون خود، مراتب و درجات گوناگونی دارند. طبیعی است تحت تأثیر عوامل نام‌برده، قدرت سیاسی یا نفوذ می‌تواند مراتب و درجات و شدت و ضعف داشته باشد؛ یعنی در بسیاری از موارد، درجات نفوذ یا قدرت سیاسی، تحت تأثیر عوامل معنوی، تا آن حد بالاست که افراد بدون هیچ‌گونه چشمداشت مادی، حاضرند از شخص صاحب نفوذ پیروی کنند و نه تنها انتظار مادی ندارند، بلکه حتی بسیاری از امکانات مادی خود را نیز در این راه هزینه می‌کنند و گاه حتی از جان و آبروی خود نیز مایه می‌گذارند که نشانه وجود شدیدترین و قوی‌ترین مراتب نفوذ خواهد بود. در موارد دیگری که عوامل معنوی ضعیف‌اند، نفوذ شخص در حدی نیست که خودبه‌خود، افراد را به اطاعت وادارد. در این صورت، وجود عوامل دیگری مثل پاداش‌های مختلف لازم است تا انگیزه اشخاص دیگر را برای اطاعت از شخص صاحب نفوذ تقویت کند.

در مواردی هم، نفوذ شخص به حدی ضعیف و ناچیز است که با وجود پاداش هم نمی‌تواند مؤثر باشد و تنها عاملی که در این‌گونه موارد مؤثر است، وجود تهدید، کیفر و مجازات است که می‌تواند در گروهی از مردم، انگیزه اطاعت را از سر ناچاری تقویت کند، ولی در گروهی دیگر، حتی وجود تهدید و کیفر هم انگیزه اطاعت را به وجود نمی‌آورد و آنها در عمل مرتکب خلاف می‌شوند و در نتیجه، به مجازات می‌رسند. از آنجاکه در این مرحله نهایی، نفوذ شخص بسیار ضعیف و ناچیز است و در نهایت به نیستی و نابودی می‌گراید، برخی اندیشمندان در بیان تفاوت میان قدرت و نفوذ به این حقیقت توجه کرده و قدرت را به مواردی گفته‌اند که شخص از تهدید و مجازات و کیفر استفاده می‌کند، و نفوذ را به مواردی مربوط دانسته‌اند که از جنبه‌های معنوی یا پاداش استفاده می‌شود.



به‌طور خلاصه و موجز راه‌های نفوذ دیپلماتیک را که به‌عنوان یک اصل در عالم سیاست و روابط بین‌الملل است، می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. نخستین راه نفوذ دیپلماتیک از طریق دیپلماسی رسمی است؛ یعنی زمانی است که دولت‌ها برای یک یا چند موضوع، مذاکرات رسمی و تعیین‌شده را در قالب پروتکل شناخته‌شده برگزار می‌کنند. هر دو بازیگر در این مذاکرات خواهند کوشید با استفاده از متون و شگردهای مذاکره بر دیگری پیروز شوند. معمولاً در حاشیه مذاکرات است که موضوع نفوذ مطرح می‌شود. هریک از طرفین، نقضی یا ضعفی از هر جهت داشته باشد، ناخواسته و ندانسته در تور نفوذ دیگری قرار می‌گیرد. نفوذ از راه «مذاکره» یکی از روش‌های شناخته‌شده برای غلبه بر حریف است. در این روش، حریف وانمود می‌کند که می‌خواهد به رفتار و روش‌های یک‌جانبه خصوصت‌آمیز پایان دهد و در شرایط برابر و پذیرش خواسته‌های اصولی طرف مقابل به توافق دست یابد. این موضع‌گیری برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود، برای حریف هزینه ندارد؛ چراکه برتری او در مدیریت مذاکرات به دلیل در اختیار داشتن انواعی از امکانات حقوقی، سیاسی و... که طرف مقابل فاقد آنهاست، توسط نیروی داخلی پذیرفته شده است. مثلاً در مذاکرات چین و آمریکا که برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴، پس از ۲۷ سال جنگ سرد بین دو کشور روی داد، مردم آمریکا مطمئن بودند که تیم هنری کیسینجر بر تیم حریف برتری دارد و پیروزی قطعی با اوست؛ از این رو گرچه مباحثی در عرصه رسانه‌های آمریکا شکل گرفت، هر دو حزب و مجالس آمریکا مطمئن بودند که نتیجه مذاکرات پیروزی آمریکا خواهد بود. این در حالی است که «مذاکره» برای طرف مقابل، یک ریسک جدی و دارای خطرهای قطعی و منافع صرفاً احتمالی است. نخستین خاصیت مذاکره برای طرفی که به آن تن می‌دهد این است که تیم مذاکره‌کننده او برخلاف حریف، در فضای عدم اعتماد ملی سیر می‌کند. به‌عبارت‌دیگر در همان ابتدای مذاکرات، ملت و نهادهای مؤثر کشور مقابل به دو دسته بزرگ موافق و مخالف تبدیل می‌شوند و تیم مذاکره‌کننده باید در چنین فضایی روبه‌روی حریف بنشیند. واضح است «مذاکره» هدف نهایی نیست؛ همان‌طور که «رابطه سیاسی رسمی» هم هدف نهایی نیست. هدف نهایی حریف در این میان، همان «نفوذ دگرگون‌ساز» است. در این مذاکره، حریف حقوق و منافع طرف مقابل خود را نمی‌پذیرد، بلکه درصدد است منافع و اصول خود را به‌عنوان «منافع و اصول دوجانبه» جا بیندازد. به‌عبارت‌دیگر در این مذاکره، توافق زمانی اتفاق می‌افتد که طرف مقابل، منافع و اصول حریف را



بپذیرد و متعهد شود که به تأمین و افزایش آن کمک می‌کند. نخستین نشانه‌های وقوع چنین موضوعی اشتراک در حوزه ادبیات و مفاهیم است؛ یعنی حریف و طرف مقابل از کلمات، منطق و شیوه حل مسائل مشترکی حرف می‌زنند و این در حالی است که این کلمات، منطق و شیوه حل مسائل مربوط به حریف بوده و برای تأمین منافع و حداکثرسازی اصول او طراحی شده است. ایجاد ادبیات مشترک در حوزه سیاست خارجی و پذیرش آن توسط کشوری که هویت متمایزی دارد، نخستین گام ورود و نفوذ از حوزه «عمومی» به حوزه «تخصصی» است و قاعدتاً پس از آن صورت می‌گیرد که کار در حوزه «دیپلماسی عمومی» به نتیجه نسبتاً مطلوبی رسیده باشد. دومین گام پس از یک‌سان‌سازی ادبیات و مفاهیم، گام «تغییر جامع ادبیات» کشوری است که حالا از مرتبه «حریف» به مرتبه «همراه» تنزل یافته است؛ بدین معنا که «حریف سابق» و «همراه فعلی» باید دست به یک تغییر بنیادی در همه آنچه که حریف را آزار می‌داد، بزند و به عبارتی حوزه‌های دیگر خود را مطابق الگوی حریف «استانداردسازی» کند و با شاخص‌های مورد قبول حریف منطبق نماید. در گام سوم یعنی پس از پذیرش ادبیات و مفاهیم و نیز پس از عمومی شدن این ادبیات، تلاش‌های دشمن روی تغییر مطلق ماهیت «حریف سابق» یا «همراه فعلی» متمرکز می‌شود تا به تعبیر جرج شولتز، حریف به زیر بار آورده شود و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تغییر را بپذیرد. پایداری و ایستادگی و مراقبت و شجاعت تیم‌های مذاکره‌کننده، راهکار مبارزه با این مهم است؛

۲. دومین راه نفوذ دیپلماتیک، دیپلماسی غیررسمی است؛ یعنی فعالیت نهادهای مدنی و مؤسسات و رسانه‌های کشورها را گویند و از خطرناک‌ترین بسترهای نفوذ به‌شمار می‌آید. کودتاهای مخملی، حمله به عقاید و دین، جنگ نرم، حملات سایبری، ایجاد ناراضی، اختلاف قومی و طبقاتی، برجسته کردن ضعف‌ها، ضعیف کردن قوت‌ها و اختلاف بین مسئولان را در این حوزه باید دید. شبکه‌سازی یکی از فرایندهای اصلی در طراحی این شیوه نفوذ است. از شیوه‌های نفوذ غرب در جوامع شرقی و غارت ثروت‌های آنان، می‌توان به جذب طبقه تحصیل کرده اشاره کرد. دولتمردان و سیاستمداران هر جامعه‌ای از میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان مراکز علمی برمی‌خیزند و سرنوشت کشورها را در دست می‌گیرند. پس یکی از بهترین راه‌ها برای وابستگی و تحت سلطه گرفتن کشورها، دور کردن دانشجویان و جوانان از فرهنگ بومی و جذب کردن آنان به سوی ارزش‌ها و فرهنگ دیگری است. در «نفوذ جریانی و شبکه‌ای» جریان انسانی



گسترده، ولی پنهان از عناصر نفوذگر که ارتباط وسیعی میان خود دارند، وارد محیط حریف می‌شوند و با بهره‌گیری از بسترهای موجود می‌کوشند مسیر جامعه را تغییر دهند. اگر نفوذ انفرادی، به دنبال جهت‌دهی به معدودی از نخبگان بود، نفوذ شبکه‌ای، عموم جامعه را هدف می‌گیرد و فرایندی فراگیر را تعقیب می‌کند. ویژگی مهم این نوع از نفوذ، چندلایه و فرابخشی بودن آن است؛ بدین معنا که در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی، عناصر نفوذگر وارد محیط نفوذپذیر می‌شود و هر یک بدون آنکه حساسیت‌برانگیز باشد، پشتیبان فرایند دیگری هستند و در نتیجه این هم‌افزایی شبکه نفوذ، موجی سهمگین از پیامدهای نفوذ در محیط ملی بروز و ظهور می‌یابد. آگاهی و شناخت، راهکار مبارزه با این موضوع است؛

۳. سومین راه نفوذ دیپلماتیک، از طریق دیپلماسی عمومی، یعنی فعالیت کشورها بر مردم و افکار عمومی است. عرصه سیاست خارجی، صحنه نبرد توانمندی‌ها و محاسبات کشورهاست. این نظام محاسباتی در عین وجود بُعدی مادی و عینی، واجد ابعاد شناختی، روانی و ادراکی نیز هست؛ بدین معنا که اساساً نمی‌توان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را فرایندی کاملاً عقلانی مبتنی بر هزینه مادی دانست؛ چراکه برای فهم اقدامات خارجی یک کشور، به ادراک محیط فکری و روانی افراد و نخبگان تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی نیاز است. به بیان دیگر همه کشورها در سیاست خارجی خود از دو متغیر عمده اثر می‌پذیرند: متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باورها، خلیات، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده آن کشورهاست؛ و متغیر مادی یا عینی که به وجود آورنده شرایط نظام‌مند هستند (Joseph, 2008 : 35-36).

در واقع تصمیم‌گیری عقلانی مبتنی بر خرد ابزاری، در محیط عملیاتی سیاست خارجی از ادراک و سوء ادراک از باورهای روان‌شناختی اثر می‌پذیرد. تصمیم‌گیری در محیط بین‌الملل مبتنی بر چرخه‌ای از استنباط بازیگران از یکدیگر است؛ چراکه انسان، واقعیات بیرونی را منطبق با انگاره‌های خود تفسیر می‌کند و می‌کوشد تصورات و ادراک خود را بر واقعیات بیرونی بار کند. بسیاری معتقدند عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر سیاست خارجی، مستقیماً بر تدوین سیاست خارجی اثرگذار نیستند، بلکه این عوامل، ابتدا از محیط روان‌شناختی و ذهنی تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی عبور می‌کند و در اینجاست که هر مؤلفه‌ای نوع اثرگذاری خود را از ذهن جهت‌دار تصمیم‌گیرنده می‌گیرد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۳). با این تفاسیر، ناگفته پیداست که عرصه سیاست خارجی، عرصه نبرد ادراکی و محاسباتی است؛ چراکه اساساً سیاست



خارجی، زمین رقابتی میان دولت‌های گوناگون با توانمندی‌های متفاوت است که برای دستیابی به منافع ملی خود - که گاه در تعارض باهم قرار دارد- می‌کوشند و در این بازی، محاسبه صحیح نیت‌ها و توانمندی‌های طرف مقابل جنبه‌ای حیاتی می‌یابد. این نبرد محاسباتی، یک جنگ همه‌جانبه و تمام‌عیار است. در این نبرد، آگاهی از میزان توانایی‌های نظامی و اقتصادی یکدیگر، محاسبه برقراری توازن، شناخت قدرت تهاجمی دشمن در کنار عملیات روانی، تأثیرگذاری بر اراده مقاومت در رهبران و مردم کشورها، تغییر هنجارهای رفتاری، تغییر ذائقه‌ها و علایق و بسیاری امور دیگر جزئی از ابعاد جنگ شمرده می‌شود. درست به همین دلیل، شکست اراده مقاومت مردم و تغییر محاسبات در نظر رهبران است که پیروز و مغلوب‌شدگان در صحنه جنگ را مشخص می‌کند. این رهیافت با به‌کارگیری بسته‌ای از ابزارهای اقتصادی و نظامی، مبتنی بر «عملیات ادراکی» به دنبال ایجاد اشتباه محاسباتی در هدف است. به‌عبارت‌دیگر تحمیل «تصویر کاذب و ساختگی» دشمن از شرایط موجود بر «ذهنیت و ادراک» مسئولان، نخبگان و مردم کشور هدف، موجب ایجاد اشتباه محاسباتی و تجدیدنظر در محاسبات می‌شود. نتیجه چنین فرایندی، تغییر رفتار هدف خواهد بود. این رویکرد در نگرش راهبردی قدرت‌ها به‌ویژه معطوف به مقاطعی است که آنها احساس می‌کنند در برخی قسمت‌های ساختار سیاسی کشور اشتیاقی جهت تعامل با قدرت برتر وجود دارد. از این‌رو بیشتر تمرکز این رویکرد، بر دولتمردان سیاسی است و اساساً با استفاده از مجموعه‌ای از رویکردهای سخت و نرم، می‌کوشد نخبگان سیاسی کشور را در مسیر اهداف خود هدایت کند و استحاله نظام را رقم بزند. بر این مبنا، قدرت برتر تلاش می‌کند با نفوذ، رویکرد نخبگان سیاسی کشور را با اعمال فشارها و تهدیدات فزاینده به‌سوی تغییر دهد که آنان احساس کنند هزینه تقابل و ایستادگی بر آرمان‌های کشورشان، بسیار بیشتر از فایده‌های آن است. حوزه این راه نفوذ، بسیار گسترده است و هوشیاری و بیداری ملت‌ها و بالا بردن قدرت تحلیل و تشخیص آنان توسط نخبگان و خواص را می‌طلبد.





## بررسی نفوذ از نگاه فقهای شیعی

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، برای مشخص کردن قلمرو این مقاله، فقهای شیعی در قالب سه دوره زمانی پیش از مشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی (تقسیم‌بندی ابتکاری نگارنده) تقسیم‌بندی شده و در هر دوره، دو فقیه برجسته این دوره برای بررسی مفهوم نفوذ در آثار فقهی وی انتخاب گردیده است. در دوره پیش از مشروطه، شیخ طوسی و محقق حلی، در دوره مشروطه، آخوند خراسانی و علامه نائینی و در دوره انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای انتخاب شده‌اند.

ابتدا باید اشاره شود که فقه شیعه را می‌توان به فقه عمومی، فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه روابط بین‌الملل و... تقسیم کرد. قلمرو این مقاله، تنها متمرکز بر فقه سیاسی و فقه روابط بین‌الملل است. به‌طور خلاصه، فقه سیاسی به دانش فقهی در ارتباط با مسائل سیاسی و حکومتی برمی‌گردد، اما فقه روابط بین‌الملل به دانشی مربوط می‌شود که به چگونگی روابط و تعاملات ملت‌ها و دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌پردازد. توضیح تفصیلی درباره ماهیت فقه روابط بین‌الملل و فقه سیاسی را به دیگر مقالات علمی - پژوهشی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، وامی‌گذاریم.

واژه نفوذ، در فقه عمومی در مباحث مختلف از عقد گرفته تا بیع و وصیت و... بارها از سوی فقها به کار رفته است. به‌عنوان مثال در بحث عقود، مطرح می‌شود که برخی از عقود ممکن است نافذ نباشند؛ یعنی اثری نداشته باشند. در واقع عقد در حالت عدم نفوذ، اثر حقوقی ندارد و بی‌اعتبار است. این اصطلاح درباره عقود ناقصی به کار می‌رود که قابلیت تکمیل شدن را دارند. مانند انجام معامله تحت تهدید نامشروع که بی‌اثر است، ولی در صورت تحصیل رضایت، امکان تکمیل عقد وجود دارد.

### ۱. دوره پیش از مشروطه

- شیخ طوسی

شیخ طوسی در قرن پنجم هجری قمری و در دوره غزنویان، آل بویه و سلجوقیان زندگی کرد. او دوران جوانی خود را در طوس گذراند و سپس به تهران و بغداد رفت و نزدیک به چهار دهه در بغداد و سیزده سال پایانی عمرش را نیز در نجف بود. سال‌های آخر زندگی شیخ، مصادف با دوره سلجوقیان بود. شیخ همچنین در دوران امپراتوری روم زندگی می‌کرد و به‌خوبی با جهات مختلف قدرت در سطح جهانی آشنا بود و امپراتوری روم را مصداق دارالحرب می‌دانست.



شیخ طوسی در کتاب الغیبه، واژه نفوذ را به کار برده است. موضوع کتاب الغیبه، بحثی کلامی و درباره امامت است، اما باتوجه به فقیه بودن شیخ طوسی و از آنجاکه این موضوع به نحوی به افعال مکلفین نیز مربوط می شود و ابعاد فقهی می یابد، می توان از مباحث این کتاب، در راستای موضوع این مقاله بهره برد. شیخ طوسی در الغیبه در بحث امامت، به موضوع ظاهر شدن امام در میان مردم و نفوذ امر او اشاره می کند. این معنا از نفوذ در عبارت شیخ، همان معنایی است که امروز مد نظر است.<sup>۱</sup> بدیهی است در این گفتار، شیخ درباره مسائل روابط بین الملل سخن نمی گوید، بلکه در مقام بیان مسئله ای است که به امور سیاسی و اداره جامعه مربوط می شود. بنابراین بحث او در حوزه کلام و فقه سیاسی قرار می گیرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۹۸).

شیخ طوسی در کتاب تلخیص الشافی نیز - که کتابی کلامی، ولی قابل بهره برداری در موضوع این مقاله است - عین همین مطلب را در مبحث «شک به معجزه امام، موجب معرفت امام نمی شود» آورده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۹). شیخ طوسی در جای دیگر کتاب تلخیص الشافی نیز استدلال کسانی را که معتقدند امام برای برخورداری از امامت باید حتماً در بین مردم حاضر باشد و امرش نفوذ در میان مردم داشته باشد، رد می کند (همان، ج ۴: ۲۲۱).

شیخ طوسی در جلد دوم تلخیص الشافی نیز در بحث ثبوت امامت حضرت علی (ع) می گوید: اگر ثابت شود که منظور پیامبر (ص) از «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، آن است که علی (ع) از امت، نسبت به خودشان اولی است، امامت بر حضرت علی (ع) واجب می شود؛ زیرا آن چیزی که حضرت علی (ع) در آن بر مردم از خود آنها سزاوارتر است، چیزی نیست مگر آنچه وجوب اطاعت حضرت علی (ع) بر آنها و نفوذ امر او و نهی او در میان آنها را اقتضا می کند و این نمی شود مگر اینکه آن حضرت، امام باشد (همان، ج ۲: ۱۶۸). در اینجا نیز شیخ از واژه نفوذ استفاده کرده است.

کاربرد واژه نفوذ در فقه سیاسی شیخ طوسی، طبق بررسی هایی که نگارنده انجام داده است، به همین چند مورد محدود می شود و همان طور که گفته شد، این کاربرد نیز بیشتر در آثار کلامی و نه فقهی بوده است و در مجموع، در حوزه فقه و کلام سیاسی قرار می گیرد.

البته شیخ طوسی به قاعده نفی سبیل نیز اشاره دارد که در ضمن خود بحث، نفی نفوذ دشمن را در برمی گیرد. شیخ در کتاب جنایات اشاره می کند که کافر نمی تواند

۱. «لو سلم أن الانتفاع بالإمام لا يكون إلا مع الظهور لجميع الرعية ونفوذ أمره فيهم...».



مسلمان را بکشد؛ چه کافری باشد که در معاهده با اسلام باشد و چه کافری که در پناه اسلام است و چه کافر حربی باشد. وی در این باره به اجماع شیعه و آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به عنوان اصلی فقهی استدلال می‌کند. وی مراد از نفی در این آیه را نهی و نه خبر می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۹: الخلاف، ج ۵، کتاب الجنایات: ۱۴۵) شیخ طوسی در الخلاف نیز می‌گوید که اگر کافر یک عبد مسلمانی را بخرد، خرید منعقد نمی‌شود و کافر مالک آن نمی‌گردد. شیخ برای توجیه این مطلب، به اصل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» استناد می‌کند و این اصل را در همه احکام، دارای عمومیت می‌داند<sup>۱</sup> (همان، ج ۳: ۱۸۸). استناد به اصل نفی سبیل در بحث‌های مختلف فقهی مطرح شده، ولی همواره در ارتباط با رابطه کافر و مسلمان مطرح بوده است. از این رو به دلیل آنکه این اصل، در تنظیم نوع ارتباط میان مسلمان و کافر مطرح شده است، وارد حوزه روابط بین الملل می‌شود.

#### - محقق حلی

محقق حلی از شخصیت‌های برجسته فقهی است که دوره وی به عنوان یک نقطه عطف در فقه در نظر گرفته می‌شود و فقه‌های پس از او را متأخران و فقه‌های پیش از وی را متقدمان می‌نامند. محقق حلی در قرن هفتم هجری می‌زیست. در این دوران بود که مغول‌ها به سرزمین اسلامی و ایران و عراق حمله کردند و با حمله به بغداد بساط خلافت در هم پیچیده شد. با توجه به وقوع جنگ میان جوامع اسلامی و مغول‌ها، محقق حلی به خوبی با جهات قدرت در دوره خود و شرایط بین المللی آشنایی داشت. محقق حلی در کتاب فقهی **النهایه و نکتها** به بحث نفوذ در فقه سیاسی اشاره دارد. او در این کتاب، در بحثی با عنوان «اطلاق ید ممالیک در شئون دولتی» می‌گوید که خلافت از دوران هارون به بعد، سیطره مرکزی خود را در اطراف بلاد وسیع دور و نزدیک از دست داد. از این رو صداهای مخالف در اینجا و آنجا بلند شد و دیگر این

۱. شیخ طوسی همچنین اشاره می‌کند که اگر مسلمان، کافری را در خریدن بنده مسلمانی وکیل کند، صحیح نیست و دلیل فقهی در این باره را آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اعلام می‌کند و دوباره می‌گوید که این حکم، در همه احکام عمومیت دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، الخلاف، ج ۳: ۱۹۰). شیخ طوسی در المبسوط نیز اشاره دارد که جایز نیست که کافر، بنده مسلمانی را بخرد و ملکیت کافر بر عبد مسلم ثابت نمی‌شود، و به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» استناد می‌کند (همان، المبسوط، ج ۲: ۱۶۷). شیخ طوسی در بحث کفاره می‌گوید اگر کافر به مسلمان بگوید که بابت کفاره من، بنده‌ات را آزاد کن و آن فرد هم بنده را آزاد کند، در صورت کافر بودن بنده، صحیح است، ولی اگر بنده مسلمان باشد، صحیح نیست. وی دلیل را این گونه مطرح می‌کند که صحیح نیست کافر، مالک مسلمان شود و آزاد کردن، فرع بر ملکیت است و زمانی که ملکیت آن صحیح نیست، آزاد کردن هم صحیح نیست (همان، الخلاف، ج ۳: ۱۹۰). به نظر می‌رسد اصل فقهی مد نظر شیخ طوسی در این مسئله نیز، همان قاعده نفی سبیل است.

امکان برای خلیفه نبود که بر تمام شئون سرزمین‌های مختلف حکومت داشته باشد و دستگاه خلافت، برای اینکه سیطره خود را از حیث سرزمین و نفوذ و سلطنت از دست ندهد، کوشید شکافی را که در امنیت دستگاه خلافت ایجاد شده بود، با کمک گرفتن از مزدوران و موالی و مردمی که در آن روز به‌عنوان شهروند درجه دو در جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شدند، پر کند<sup>۱</sup> (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۹۸).

مشاهده می‌شود که محقق در النهایه و نکتها از واژه نفوذ در فقه سیاسی استفاده کرده است. محقق، بحث نفوذ را با بحث امنیت دستگاه خلافت پیوند می‌زند و می‌گوید دستگاه خلافت به دنبال این بود که با پر کردن شکاف ایجادشده در زمینه امنیت دستگاه خلافت، نفوذ خود را حفظ کند. این بدان معناست که از نظر او، از دست دادن جایگاه و اعتبار خلافت و متزلزل شدن حکومت و خدشه‌دار شدن امنیت آن، مساوی با کاهش نفوذ است. از آنجاکه حوزه‌ای که محقق حلی واژه نفوذ را درباره آن به کار می‌برد، بیشتر ناظر به مسائل داخلی سرزمین اسلامی و نه خارج از آن است، این بیان نیز بیشتر ناظر به فقه سیاسی و نه فقه روابط بین‌الملل است.

محقق در مباحث فقهی خود به قاعده نفی سبیل نیز اشاره دارد که در ضمن خود بحث، به نفی نفوذ دشمن می‌پردازد. محقق به‌صورت صریح به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اشاره کرده و موارد و احکام مختلفی را در بحث روابط مسلم و کافر براساس این اصل فقهی بیان نموده است. او در بحث وکالت می‌گوید که ذمی نمی‌تواند از طرف یک ذمی و علیه یک مسلمان وکالت بپذیرد و همچنین ذمی نمی‌تواند برای مسلم وکالت قبول کند. محقق حلی علت را قول مشهور بدون استناد به آیه نفی سبیل اعلام می‌کند. وی این نکته را نیز که آیا مسلمان می‌تواند به نفع ذمی وکالت بپذیرد، محل تردید اعلام می‌کند و درنهایت حکم به جواز بر وجه کراهت می‌کند. ولی وکالت ذمی برای ذمی را بدون اشکال می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۵۶).

همچنین در شرائع الاسلام در بحث آنچه به متعاقدين مربوط می‌شود، در بحث مشتری اشاره می‌کند که اگر عبد، مسلمان باشد، مشتری باید مسلمان باشد و اشاره می‌کند که گفته شده جایز است حتی اگر مشتری کافر باشد و چون عبد را از مسلمان می‌خرد، این مسئله، آن را جبران می‌کند. ولی محقق قول اول را اشته می‌داند (محقق حلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۸۰). همچنین در این بحث که کافر پدر مسلمان خود

۱. «ولكن لا يفقد جهاز الخلافة السيطرة على مساحة ونفوذ وسلطان الخلافة حاول الخلفاء أن يسدوا هذه الثغرة التي انفتحت على أمن الخلافة بالاستعانة بالمرتزقة من الموالي والمماليك الذين كانوا يعدون يومذاك مواطنين من الدرجة الثانية في المجتمع الإسلامي.»



را خریداری کند، اشاره می‌کند که آیا صحیح است و بعد پاسخ می‌دهد در آن تردید وجود دارد. محقق حلی جواز را ا شبهه می‌داند و استدلال وی آن است که بحث سبیل با عتق و آزادی پدر مرتفع می‌شود (همان: ۲۸۰). در اینجا محقق به قاعده نفی سبیل اشاره می‌کند. همچنین درباره بحث شفیع، مملوک، قسم، رهن، قصاص و احکام ولاده نیز او در شرائع صحبت کرده است.

بررسی این موارد و توجه به این نکته که محقق در مقام تنظیم روابط بین فرد مسلمان و کافر از قاعده نفی سبیل برای حکم و فتوا دادن استفاده می‌کند، نشان از اهمیت این اصل فقهی در دیدگاه او در نحوه تعامل با کفار دارد که در ضمن آن، به بحث نفی نفوذ اشاره می‌کند.

## ۲. دوره مشروطه

### - آخوند خراسانی

آخوند خراسانی از فقهای تراز اول شیعه مستقر در نجف بود که نقش مهمی در انقلاب مشروطه ایفا کرد و به خوبی با شرایط بین‌المللی دوران خود آشنایی داشت. آخوند در فقه فتوایی خود در قالب رساله توضیح مبانی مشروطیت می‌گوید: «اعادی خارجه هم، این وضع را مغتنم شمرده و همان حیل و تزویراتی را که در استیلا بر سایر ممالک اسلامی به کار بردند و به مقصود خود نایل شدند، اعمال و جهات استیلا و نفوذ خود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه‌ای که مشهود است، منتهی نموده، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند، تجارت و صناعت داخله را به کلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیر بار قرض خود غرق و عامل خود نمودند» (آخوند خراسانی، فقه فتوایی، ج ۳: ۳۴۵).

آخوند در اینجا از واژه نفوذ استفاده کرده و استفاده از این کلمه در فقه سیاسی آخوند، تا آنجا که نگارنده بررسی نموده است، به همین یک‌بار محدود می‌شود. از آنجا که آخوند به صراحت درباره نفوذ خارجی‌ها و استیلائی آنها بر ممالک اسلامی صحبت می‌کند، موضوع به فقه روابط بین‌الملل مربوط است و روشن می‌شود که در دوره مشروطه، به دلیل شرایط زمانه و دخالت قدرتهای خارجی در امور کشورهای اسلامی و لزوم اظهار نظر فقهی از سوی فقهای شیعه، آنها به صراحت از مبحث نفوذ در فقه روابط بین‌الملل استفاده کرده و به آن پرداخته‌اند. ولی بیان فقها در حد اجمال و مردود دانستن نفوذ قدرتهای خارجی در سرزمین‌های اسلامی بوده است.



از طرفی باتوجه به بحث علمی مطرح شده در ابتدای مقاله درباره نفوذ در روابط بین الملل، مشخص می شود که از میان راه های نفوذ، آخوند در این بیان خود، نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی و برقراری روابط را مدنظر دارد؛ دیپلماسی که در زمان مشروطه، بیشتر مطرح بود و به عنوان دیپلماسی سنتی یا رسمی شناخته می شد. ابعاد جدید دیپلماسی مانند دیپلماسی عمومی و غیررسمی قبلاً نیز وجود داشته، ولی در آن دوران کمتر برجسته شده است. این بیان آخوند که می گوید «اعادی خارجه جهات استیلا و نفوذ خود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه ای که مشهود است، منتهی نموده، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند، تجارت و صنعت داخله را به کلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیر بار قرض خود غرق و عامل خود کردند»، به روابط رسمی دولت های خارجی با کشورهای اسلامی اشاره دارد که در پرتو این روابط، با استیلا و نفوذ خود، کشورهای اسلامی را به خود وابسته ساختند. آخوند هم مانند فقهای پیش از خود، در بحث قاعده نفی سبیل نیز به این موضوع اشاره دارد. او در فتوایی، در پاسخ استفتای مردم استرآباد اشاره می کند که «پس از ذهاب ثروت مملکت و نسخ صنایع داخله و فقر و فلاکت ملت و تسلط کفار بر مسلمین، حال به ذهاب بیضه اسلام و زوال اسلامی و استقلال مملکت هم - العیاذ بالله - نوبت رسیده است» (آخوند خراسانی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۹۹). آخوند در این فتوا، تسلط کفار را مقدمه از دست رفتن بیضه اسلام و زوال استقلال مملکت عنوان می کند. وی در حکم ارتداد میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم نیز به تسلط کفر و استیلاي اجانب بر نفوس محترمه اسلامی اشاره، و به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱) استناد می کند (آخوند خراسانی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۲۰-۳۲۱). او همچنین در حکم خلع ید از مسیو نوز بلژیکی نوشت: «لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزای او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است» (همان: ۳۲۳). آخوند خراسانی در پاسخ به استفتای مردم استرآباد نیز اشاره دارد که استعمال امتعه خارجه در بلاد اسلامی تا به حال به چه درجه موجب تسلط کفار بر مسلمین شده است (همان: ۲۹۹).



## - علامه نائینی

علامه نائینی از دیگر فقهای برجسته دوران مشروطه است که با نگاشتن کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، نقش مهمی را در مشروعیت فقهی انقلاب مشروطه ایفا کرد و به خوبی با شرایط بین‌المللی دوران خود آشنا بود. علامه در قسمت پایانی اعلامیه کاظمین خطاب به علمای اسلامی و دیگر اقشار، درباره مشکلات بزرگ جهان اسلام، چون در دست گرفتن امتیاز و انحصارها و به اسارت درآوردن دولت‌های اسلامی از طریق اعطای وام و امضای قراردادهای استعماری گوناگون، هشدار داده و واژه نفوذ را به کار برده است.

علامه نائینی می‌گوید هدف اصلی استعمار از همه این اعمال ننگین، چیزی جز گسترش نفوذ و اقتدار بیشتر خود در سراسر سرزمین‌های اسلامی نیست و اشغال لیبی توسط نیروهای ایتالیا و حمله نظامی به ایران توسط نیروهای انگلیس و روس، جزئی از این نقشه شوم و فراگیر است که موجب شد علمای بزرگ از شهرهای نجف، سامرا و کاظمین گردهم آیند و اسلام را در برابر تجاوز بیگانگان یاری کنند (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۷۷).

اشاره مستقیم علامه نائینی به تلاش بیگانگان برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی، وارد حوزه فقه روابط بین‌الملل می‌شود و نشان از آن دارد که چگونه فقهای دوره مشروطه، بحث نفوذ را در قالب فقه روابط بین‌الملل مطرح کرده و به آن پرداخته‌اند. درعین حال چه در مطالب فقهی آخوند خراسانی و چه در مطالب فقهی علامه نائینی، بحث نفوذ به صورت تفصیلی مطرح نشده و تنها در دوره‌های بعد، به ویژه دوره انقلاب اسلامی است که درباره جزئیات نفوذ، مفصل‌تر بحث شده است.

از طرفی، بیان علامه نائینی نیز بیشتر به نوع اول از راه‌های نفوذ، یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی اشاره دارد و اینکه هدف دولت‌های استعماری از همه این اعمال ننگین (که منظور در دست گرفتن امتیاز و انحصارها و به اسارت درآوردن دولت‌های اسلامی از طریق اعطای وام و امضای قراردادهای استعماری گوناگون است) که همان بُعد دیپلماسی رسمی است، چیزی جز گسترش نفوذ و اقتدار بیشتر خود در سراسر سرزمین‌های اسلامی نیست.

بدیهی است علامه نائینی نیز همچون دیگر فقها در بحث قاعده نفی سبیل، به طور سنتی به بحث نفی نفوذ دشمن می‌پردازد.



### ۳. دوره انقلاب اسلامی

- امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در فقه فتوایی خود در توضیح المسائل بارها به بحث نفوذ اشاره کرده است. او می‌گوید: «اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷ الف: ۴۵۶). این عبارت امام خمینی (ره) که می‌گوید «اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند» به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بحث نفوذ در دوره انقلاب اسلامی تفصیل یافته است و علاوه بر نوع اول نفوذ - که از طریق دیپلماسی رسمی بود - امام خمینی (ره) به نوع دوم نفوذ، یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی غیررسمی و نهادهای مدنی و... اشاره دارد، که از این طریق، دولت‌های خارجی به دنبال تسلط بر ممالک اسلامی هستند.

امام خمینی (ره) در جای دیگر می‌فرماید: «اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب، چه عمال داخلی باشند یا خارجی» (همان). واضح است که در این بخش، امام خمینی (ره) به نوع اول از راه‌های نفوذ، که همان دیپلماسی رسمی و از طریق برقراری روابط است، اشاره می‌کند. ایشان همچنین به چند نکته دیگر نیز در این بحث اشاره دارد: اول اینکه نفوذ، مقدمه سلطه و هژمونی است و برای جلوگیری از سلطه باید از نفوذ جلوگیری کرد. در واقع از این طریق، امام خمینی (ره) به تفاوت واژه نفوذ با واژه سلطه و هژمونی اشاره دارد. ایشان انواع نفوذ را نام می‌برد و به اقسام مختلف سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌کند.

امام خمینی (ره) در مسئله‌ای دیگر از فقه فتوایی خود می‌گوید: «اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود - چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است - به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است» (همان: ۴۵۷). در اینجا، امام علاوه بر دو نوع نفوذ قبلی، به نفوذ نظامی هم اشاره می‌کند. به علاوه ایشان در این مسئله، به نوع سوم راه نفوذ، یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی عمومی و اثرگذاری بر افکار





عمومی مردم و نخبگان کشور ب از سوی کشور الف اشاره دارد. آنجا که می‌گوید «اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود» به همین جنبه از نفوذ اشاره می‌کند.

امام خمینی(ره) در جهاد اکبر می‌گوید: «آن روز که افراد حوزه‌ها، محصلین حوزه‌ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده و به جان هم افتادند، اختلاف و چنددستگی درست کردند، مهذب و منزّه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهراً ملت اسلام به حوزه‌ها و روحانیت بدبین شده، از حمایت و پشتیبانی آنان دست می‌کشد، و در نتیجه راه برای اعمال قدرت و نفوذ دشمن بازمی‌گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷ ب: ۲۶). موضوع این کتاب، اخلاقی است، ولی در تکمیل بحث حاضر، مفید است. بدین ترتیب امام خمینی(ره)، برخوردار نبودن دولت اسلامی از حمایت مردمی و اختلاف و چنددستگی را مقدمه‌ای برای نفوذ و اعمال قدرت دشمن می‌داند. کاربرد واژه اعمال قدرت در کنار واژه نفوذ از سوی ایشان جالب است.

امام خمینی(ره) در کتاب ولایت فقیه که به بحث فقهی درباره ولایت فقیه می‌پردازد، اشاره می‌کند توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد، به دو منظور بود: یکی که در همان موقع فاش شد، این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸ ب: ۱۵). امام باتوجه به دو قدرت مطرح بین‌المللی در دوران قاجار، به رقابت قدرت‌های بین‌المللی برای افزایش نفوذ خود در کشورهای دیگر اشاره دارد. از طرفی ایشان در اینجا نیز به نوع سوم راه نفوذ، یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی عمومی نرم که همان ترویج ارزش‌ها و فرهنگ کشور ب در کشور الف است، اشاره می‌کند؛ یعنی دولت‌های غربی در تلاش‌اند از طریق ترویج ارزش غربی، راه نفوذ خود را در کشورهای اسلامی توسعه دهند.

امام خمینی(ره) این مفهوم را در جای دیگری از این کتاب نیز مطرح می‌کند: «وطن اسلام را استعمارگران و حکام مستبد و جاه‌طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و به صورت چندین ملت مجزا درآورده‌اند. یک زمان هم که دولت بزرگ عثمانی به وجود آمد، استعمارگران آن را تجزیه کردند. روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولت‌های استعماری متحد شدند و با آن جنگ‌ها کردند و هر کدام قسمتی از قلمرو آن را به تصرف یا تحت نفوذ خود درآوردند» (همان: ۳۶). این بخش از دیدگاه‌های فقهی امام خمینی(ره)، به نوع اول راه نفوذ، یعنی دیپلماسی و مذاکره



برمی‌گردد که دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ در مقطعی با استفاده از ضعف جهان اسلام و دیپلماسی، توانستند کشورهای اسلامی را به بخش‌های مختلف کوچک و بزرگ تقسیم کنند.

این مباحث، به‌خوبی شناخت امام خمینی(ره) را دربارهٔ مباحث بین‌المللی و بحث نفوذ قدرت‌های خارجی نشان می‌دهد و اینکه با توجه به فضا و شرایط بین‌المللی، فقهای دورهٔ انقلاب اسلامی، تا چه اندازه بحث نفوذ را در فقه روابط بین‌الملل بررسی کرده‌اند. امام خمینی(ره) در مبحثی جالب که به‌خوبی ارتباط فقه سیاسی با فقه روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد، تشکیل حکومت توسط فقها را به‌عنوان راهی برای جلوگیری از نفوذ قدرت‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید: «ما برای اینکه وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشاندهٔ آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم» (همان: ۳۶-۳۷). ایشان می‌گوید: «آنچه برای حفظ آزادی ملی و استقلال لازم است، همان است که فقیه دارد. این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود؛ و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند. فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند» (همان: ۱۳۸).

امام خمینی(ره) در جای دیگر کتاب ولایت فقیه، واژهٔ نفوذ سیاسی را به کار می‌برد و می‌گوید: «نخست‌وزیر شوروی یا انگلیس و رئیس‌جمهور امریکا حکومت دارند، منتها کافرند. کافرند، اما حکومت و نفوذ سیاسی دارند؛ و این حکومت و نفوذ و اقتدار سیاسی را وسیلهٔ کامروایی خود از طریق اجرای قوانین و سیاست‌های ضدانسانی می‌کنند» (همان: ۵۵). ایشان می‌افزاید: «هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرق‌زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند و بدانند که مخالفان اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپ‌اولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خودِ ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید» (موسوی خمینی، وصیت‌نامه: ۴۵). این نکته که ابرقدرتان با دستِ خودِ ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند، اشاره به نوع دوم و سوم از راه‌های نفوذ دارد و امام بارها از چنین عباراتی در بیانات و سخنرانی‌هایش استفاده کرده و به تشریح این مفهوم



پرداخته است. در این مقاله، تمرکز بر دیدگاه‌های فقهی امام خمینی(ره) بوده است و به بیانات و سخنرانی‌هایش که آنها نیز برآمده از دیدگاه فقهی ایشان است، پرداخته نشد. بررسی در این زمینه به مقاله و مجالی دیگر سپرده می‌شود؛ زیرا هدف این مقاله، تنها تمرکز بر آثار فقهی خالص است.

امام خمینی(ره) در *تحریر الوسیله* نیز می‌گوید: «اگر بعضی از رؤسای دول اسلامی یا بعضی از نمایندگان دو مجلس موجب نفوذ سیاسی یا اقتصادی بیگانگان بر مملکت اسلامی گردند، به‌طوری‌که از این نفوذ، بر اساس اسلام یا بر استقلال مملکت ولو در آینده ترس باشد، [این رئیس مملکت یا نماینده] خائن است و فرضاً هم که متصدی شدن آن مقام برایش حق باشد، از مقامش - هر مقامی باشد- منعزل می‌گردد و بر امت اسلامی است که ولو با مقاومت منفی، مانند ترک معاشرت و ترک معامله با او و روگردان شدن از او به هر وجهی که ممکن است او را مجازات نمایند و در اخراج او از تمام شئون سیاسی و محروم نمودن او از حقوق اجتماعی، اهتمام ورزند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۵۳). این مورد نیز به نفوذ نوع دوم و سوم اشاره دارد که نفوذ از طریق دیپلماسی غیررسمی و از طریق دیپلماسی عمومی است.

امام خمینی(ره) درباره نفوذ فرهنگی یا به‌عبارتی همان نفوذ از طریق دیپلماسی عمومی نیز می‌گوید:

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایت‌کاران خارج شده است. بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب‌های انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانش‌سراها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸ الف: ۶۰-۶۱).

بنابراین امام خمینی(ره) ضمن تشریح ابعاد نفوذ توسط قدرت‌های بزرگ و اهداف دشمن از نفوذ و انواع نفوذ و تبعات و آثار آن برای جامعه اسلامی، راه مقابله با آن را نیز ارائه می‌کند؛ موضوعی که به‌روشنی جنبه‌های مختلف تفصیل یافتن نفوذ در فقه روابط بین‌الملل را در دوره انقلاب اسلامی به تصویر می‌کشد. این موارد، علاوه بر مباحثی است که امام خمینی(ره) در قالب قاعده نفی سبیل به آن پرداخته است که در ضمن آن، بحث نفی نفوذ دشمن نیز مطرح می‌شود.

## - امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم، در درس خارج فقه خود اشاره می‌کند که در دوره اخیر، علاوه بر مشکل استبداد در داخل کشور، نفوذ خارجی نیز از اواخر دوره قاجار شروع شد و در دوره پهلوی به اوج خود رسید. مملکت، این‌گونه در اختیار بیگانه و سیاست‌های امریکایی بود. این، مخصوص سیاست‌های نفتی هم نبود. در همه شئون مملکت، سیاست‌های آنها حاکم و غالب بود و اجرا می‌شد؛ چه در مسائل نفتی، چه در زمینه مسائل صنعتی کردن کشور، چه در اداره سیاست خارجی و موضع‌گیری در مقابل کشورهای دنیا. ... بنابراین بین قدرت‌ها میدان رقابت بود که نفوذ کدام‌یک در این کشور بیشتر باشد؛ که البته قدرت مسلط، قدرت امریکا بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۰). ایشان در این بیان، به‌خوبی به نوع اول از راه نفوذ که نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی و برقراری ارتباط رسمی کشور الف با کشور ب است، اشاره می‌کند. به‌علاوه آیت‌الله خامنه‌ای به تشریح بحث نفوذ و ارتباط آن با سلطه و تسلط قدرت‌ها بر کشورها نیز اشاره می‌کند و می‌گوید قدرت‌های سلطه‌گر که امریکا در رأس آنهاست، به دنبال فراگیر کردن هژمونی خود بر کشورهای دیگر و در تلاش برای استقرار هژمونی خود از طریق نفوذ در دیگر کشورها هستند.

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در سخنرانی در جمع مسئولان و فرماندهان بسیج، با اشاره به دو نوع دشمنی سخت و نرم می‌گوید: «من از چندی پیش مسئله نفوذ را مطرح کردم. نفوذ خیلی مسئله مهمی است. ... از اصل واقعیت نفوذ غفلت نشود؛ غفلت نکنیم که دشمن درصد نفوذ است. ... دشمن دارد برای نفوذ طراحی می‌کند» (خامنه‌ای: ۹۴/۹/۴). در این بیان، آیت‌الله خامنه‌ای به نوع دوم و سوم نفوذ، یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی غیررسمی و دیپلماسی عمومی اشاره دارد.

ایشان در یکی از احکام کتبی صادره، تفرقه و اختلاف را مهم‌ترین عامل نفوذ دشمنان می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۱۵۹). ایشان همچنین در پیام مکتوبی به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) می‌گوید هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد... همه دست‌های استعماری به کار افتاد، تا از نفوذ معنوی اسلام جلوگیری کند (خامنه‌ای، ۶۹/۳/۱۰). این بیان اشاره به ابعاد نرم قدرت و بحث دیپلماسی عمومی و نفوذ فرهنگی اسلام در کشورهای دیگر دارد و به نحوی نفوذ از طریق دیپلماسی عمومی را در مورد اسلام استفاده می‌کند.

ایشان همچنین در پیام مکتوب نخستین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) اشاره می‌کند امریکا که با به هم ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و امریکا حاکم بود به دنبال توسعه نفوذش بر کشورهای اروپایی بود، به شدت احساس خطر می‌کند و موقعیت خود را در جهان متزلزل می‌بیند (همان: ۴۳). ایشان در پیام مکتوب دیگری



به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، تأیید می‌کند که ملت ایران از نفوذ و سلطه قدرت‌های استکباری رها شده است (همان: ۱۱۳).

ایشان در پیام مکتوب به مناسبت دومین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کند آن روزی که در تقسیم‌بندی جهان میان بلوک شرق و بلوک غرب، دولت‌ها و رژیم‌ها و حتی تحولات سیاسی و انقلابی کشورها، ناچار باید به یکی از این دو مجموعه ملحق می‌شدند و زیر نفوذ سران آن یعنی شوروی یا امریکا قرار می‌گرفتند، اصل «نه شرقی و نه غربی»، اعلام شکستن این طلسم همگانی و رهایی از نفوذ قدرت هر دو ابرقدرت آن زمان بود (خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۳۷). این بیان نیز بیشتر ناظر به نوع اول از راه نفوذ، یعنی دیپلماسی رسمی است که جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ شعار نه شرقی و نه غربی و تأکید بر استقلال جمهوری اسلامی، راه نفوذ رسمی را مسدود کرد. ایشان همچنین اشاره می‌کند هنگامی که ارتش عراق برای ارضای جاه‌طلبی و افزون‌خواهی سران رژیم آن کشور، به کشور کویت حمله و آن را تصرف کرد، بهانه‌ای نقد به دست امریکا برای حضور بی‌سابقه نظامی و بالطبع نفوذ شوم سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس داد و منطقه خلیج فارس از طرف رژیم عراق و متحدان غربی به آتش کشیده شد (همان: ۳۷). ایشان راه‌های نفوذ دشمن را به صورت دشمن مستکبر، سراسیمه و شتاب‌زده، همه راه‌های نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی برمی‌شمرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۳). در این بیان نیز ایشان در واقع به همه انواع نفوذ سه‌گانه اشاره می‌کند.

بنابراین مشاهده شد که آیت‌الله خامنه‌ای نیز به تفصیل به جنبه‌های مختلف نفوذ و راه‌های آن، علل و سوابق آن، اهداف قدرت‌های از نفوذ، تبعات و آثار آن می‌پردازد. با توجه به شرایط حاضر و عهده‌داری مسئولیت رهبری جمهوری اسلامی ایران و بیان و طرح این مسائل درباره روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل، این مسائل در چهارچوب فقه روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای در ضمن قاعده نفی سبیل نیز، به موضوع نفی نفوذ اشاره می‌کند و می‌گوید هرگونه شرطی در ضمن عقد هدنه که مسلمانان را در حالت انفعال و خطرپذیری و چشم به راه خطر داشتن قرار دهد و به کافران ابتکار عمل و چیرگی بخشد، جایز نیست. ایشان برای حکم به عدم جواز آن، به آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» استناد می‌کند که خداوند هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد. ایشان پیش‌قدمی مسلمانان در صلح هدنه را نیز اگر مایه خواری آنان و بی‌عزتی و کسر شوکتشان شود جایز نمی‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵).



## نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی مفهوم نفوذ از نگاه فقهای شیعه در سه دوره پیشامشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی پرداخته شد. پس از تبیین مفهوم نفوذ از نگاه علم روابط بین‌الملل و رابطه آن با مفاهیم قدرت و سلطه، به بررسی نگاه فقها در این سه دوره پرداخته شد.

در دوره پیشامشروطه، به بررسی آثار شیخ طوسی و محقق حلی، به‌عنوان دو فقیه برجسته دوره قبل از مشروطه، پرداخته شد. در بررسی آرای شیخ طوسی و لحاظ کردن شرایط بین‌المللی که این فقیه در آن زندگی می‌کرد، مشخص شد که او علاوه بر پرداختن به بحث نفی سبیل و نفی سلطه دولت‌های کافر که در ضمن آن به نفی نفوذ هم اشاره دارد، در فقه سیاسی خود و در پرداختن به ویژگی‌های امام و حاکم دولت اسلامی، به نفوذ اشاره کرده است. از این نگاه فقهی شیخ می‌توان استفاده کرد که شیخ نیز به مسئله نفوذ در نظام بین‌الملل و اهمیت آن و رابطه آن با سلطه توجه داشته است. در بررسی آرای فقهی محقق حلی و در نظر گفتن شرایط زمانه وی و به‌ویژه حمله مغول‌ها که محقق نیز به‌خوبی به تأثیرات و پیامدهای این حمله بر جهان اسلام واقف بود، مشخص شد که ایشان نیز علاوه بر توجه به نفی نفوذ در قالب پرداختن به قاعده نفی سبیل، مستقیماً به بحث نفوذ در فقه سیاسی خود اشاره کرده و آن را در ارتباط با حاکمیت و خلافت عباسیان مطرح نموده است. درعین حال، واضح است که این دو فقیه به دلیل شرایط زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کردند و نظر به عدم دخالت فقها در امور سیاسی و حکومتی و تحت تعقیب بودن آنها یا اجبار به تقیه کردن، بحث نفوذ دولت‌های کافر بر دولت اسلامی را به نحو صریح مورد بحث قرار نداده‌اند.

در دوره فقهی مشروطه، به بررسی آرای آخوند خراسانی و علامه نائینی پرداخته شد. در آرای فقهی آخوند، واضح بود که ایشان بر خلاف فقهای دوره قبل از قاجار، به دلیل شرایط زمانه و هجوم دولت‌های استعماری به جهان اسلام، موضع‌گیری صریح کرده و نفوذ دولت‌های استکباری بر جهان اسلام را محکوم نموده و خواستار مقابله مسلمین با آن شده‌اند. آخوند صراحتاً بر استیلاي خارجی و نفوذ خارجی‌ها بر جامعه اسلامی اشاره می‌کند و درباره نوع اول نفوذ دشمن که نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی و سلطه‌گری بر دولت‌های مسلمان است هشدار می‌دهد. این علاوه بر مباحثی است که آخوند تحت عنوان نفی سبیل به آن اشاره دارد و سلطه کلی کفار بر مسلمین را نفی می‌کند. آخوند در استفتاها و بیانیه‌های خود، حمله ایتالیا به لیبی و حمله



روسیه به ایران را محکوم می‌کند و از همه کشورهای جهان می‌خواهد که برای مقابله با آن تلاش کنند. علامه نائینی از دیگر فقهای برجسته دوره مشروطه نیز در اعلامیه کاظمین، واژه نفوذ را به کار برده و درباره اشغال لیبی توسط ایتالیا و حمله روسیه به ایران واکنش نشان داده و درباره گسترش نفوذ دشمن اعلام خطر کرده و از همه مسلمانان جهان خواسته است هوشیار باشند. علامه نائینی نیز به نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی و برقراری رابطه سلطه‌آمیز دولت‌های کافر استعماری با دولت‌های مسلمان اشاره می‌کند.

گرچه فقهای دوره مشروطه به دلیل شرایط بین‌المللی و وابستگی حاکمان قاجار و سایر حاکمان اسلامی و نفوذ عجیب دولت‌های استعماری انگلیس، روسیه و فرانسه در داخل دولت‌های اسلامی، بارها و در قالب بیانیه‌های متعدد به بحث نفوذ دشمن در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند، به دلیل جدید بودن این بحث، مجال زیادی برای پرداختن تفصیلی به بحث نفوذ نداشتند. اما در دوره انقلاب اسلامی، فقهای این دوره به‌ویژه امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای به نحو تفصیلی به بحث نفوذ در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند.

امام خمینی(ره) بارها واژه نفوذ را در فقه فتوایی خود به کار برده است. ایشان به لزوم جلوگیری از نفوذ دشمن اشاره کرده و به هر سه نوع نفوذ یعنی نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی، نفوذ از طریق دیپلماسی غیررسمی و نفوذ از طریق دیپلماسی عمومی اشاره کرده است. ایشان نفوذ را مقدمه سلطه دولت‌های کافر می‌داند و به انواع نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی اشاره می‌کند و اینکه برای جلوگیری از سلطه دشمن، باید از نفوذ وی جلوگیری کرد.

امام خامنه‌ای نیز بارها به نفوذ خارجی و به همه انواع سه‌گانه نفوذ از طریق دیپلماسی رسمی، دیپلماسی غیررسمی و دیپلماسی عمومی و نفوذ در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی اشاره می‌کند. ایشان نیز همچون امام خمینی(ره) بر اهمیت استقلال دولت اسلامی و عدم تعهد به شرق و غرب در دوره حاضر و لوازم رعایت عزت دولت اسلامی تأکید می‌کند. ایشان تفرقه میان دولت‌های اسلامی و وجود عناصر ضعیف و دل‌باخته غرب و خودفروخته را از مقدمات توسعه نفوذ دشمن می‌داند. بدین ترتیب مشخص شد که فقهای اولیه، بحث نفوذ را بیشتر در ضمن قاعده نفی سبیل مد نظر گرفته و بحث مستقیمی درباره نفوذ در روابط بین‌الملل نداشته‌اند، ولی از دوره مشروطه به دلیل شرایط خاص بین‌المللی و منطقه‌ای و نفوذ دولت‌های



استعماری اروپایی و به دلیل درگیر شدن فقها در امور سیاسی، فقها به بحث نفوذ علاوه بر بحث نفی سلطه پرداختند و در دوره انقلاب اسلامی، به دلیل ورود فقها در امر حکومت و تصدیگری امور سیاسی، بیشترین پردازش درباره بحث نفوذ از سوی فقهای شیعه در این دوره صورت گرفته که در فقه امام خمینی (ره) و فقه امام خامنه‌ای به تفصیل راجع به آن صحبت شده است، که عناصری از آن در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت. بدین ترتیب فرضیه اصلی این مقاله مبنی بر اینکه واژه نفوذ در فقه روابط بین‌الملل به تدریج از دوره قبل از مشروطه به سمت دوره مشروطه و انقلاب اسلامی به تفصیل رسیده است، مورد تأیید قرار گرفت.

### منابع فارسی و عربی

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶). مبانی سیاست، تهران، توس، ج ۱.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۴). فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷). قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- آقابخش، علی (۱۳۶۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، تندر.
- المعانی (۱۳۹۴)، «معنای واژه نفوذ به نقل از المعجم الغنی و المعجم اللغه العربیه المعاصر».
- تولایی، محمد (۱۳۸۷). تحلیلی بر گفتمان هیئت حاکمه جدید امریکا، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴). سخنرانی در جمع فرماندهان گردان‌های بسیج، دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۱۵۱۹>، ۴ آذر ۱۳۹۴.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). بیانات در پایان درس فقه با عنوان نفوذ امریکا در رژیم پهلوی، تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۱، [www.farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir)، تاریخ بازدید ۲۹ آذر ۱۳۹۴.

- \_\_\_\_\_ . حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه پژوهشی-فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.

- خامنه‌ای، سیدعلی، درس خارج، کتاب جهاد، سایت امام خامنه‌ای.
- خراسانی، ملامحمد کاظم (۱۳۹۰). فقه فتوایی، قم، دبیرخانه علمی کنگره آخوند خراسانی،





ج ۳، دسترسی در: مجموعه آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ ب). ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ الف). توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ب). جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ الف). وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- «دیدگاه شلایر مآخر درباره هرمونوتیک»، دایره‌المعارف طهور، دسترسی در: WWW.tahoor.com، تاریخ بازدید ۲۷ اسفند ۱۳۹۳.

- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، در: محمود واعظی، دین و روابط بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- رجایی، فرهنگ (۱۳۶۸). «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»، سیاست خارجی، س ۴، ش ۱ و ۲.

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱). توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، سفیر.

- سلیمی، حسین (۱۳۹۰). «عدم تعارض: بنیاد نگرش اسلامی به روابط بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۰.

- صادقی‌پور، ابوالفضل (۱۳۷۲). «نظارت یا کنترل کردن»، مدیریت دولتی، دوره جدید، ش ۲۲.

- فیرحی، داوود (۱۳۸۹). «سیمای عمومی فقه سیاسی»، در: منصور میراحمدی، درس‌گفتارهایی در فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ ق). النهایه و نکتها، قم، جامعه مدرسین.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام مع التعليقات، قم، استقلال.



- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چهارجلدی)، قم، اسماعیلیان.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۶۸). قدرت، انسان و حکومت، ج ۱.
- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۲). الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، قم، دانشگاه مفید.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). فقه سیاسی، ج ۸ (فقه و سیاست: تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه)، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام.
- عباسی، محمدمسعود (۱۳۸۶). ترجمه و شرح کفایة الأصول (سه‌جلدی)، قم، دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹). مجموعه آثار، خدمات کامپیوتری نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). الخلاف (شش‌جلدی)، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (هشت‌جلدی)، تهران، مرتضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). تلخیص الشافی (چهارجلدی)، قم، محبین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). الغیبة للحجه، قم، دار المعارف اسلامی.
- هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

### منابع لاتین

- Augelli, Enrico and Craig Murphy (1993). "Gramsci and International Relations: a General Perspective and Example from Recent U.S Policy Toward the Third World", in: Gill Stephen, Gramsci: *Historical Materialism and International Relations*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Baldwin, David (2002). "Power and International Relation", in: *Handbook of International Relations*, Walter Carlsnaes et. al (eds.), London, SAGE.
- Singer, David (1963). Inter nation Influence: A Fromal Model, *American Politival Science Review*, 57.
- Galtung, Johan (1966). International Relations and International conflicts; A Sociological Association plenary session, September 4-11, East westinteraction patterns, *Journal of peace Research*, p.146.



- Gill, Stephen and David Law (1988). *The Global Political Economy: Perspectives, problem and Politics*, Baltimore: The John Hopkins University Press.
- Hey, Jeanne A. k. (1995). *Foreign policy in Dependent states: Foreign policy Analysis: continuity and change in Its Second Generation*, Newjersey, prentice-Hall, Inc., MiaMi university.
- kranser, stephan D (1995). *compromising westphalia* ,stanford: stanford university.
- Rothstien, Robert l (1969). *Alliances and powers*, New York, Columbia University Press.
- Rosenau, James (1966). *per-theories and theories of Foreign policy*, in R. Barry Farrel (ed.), *Approaches to comparative and international politics*, Evan ston: Northwestern university press.
- Joseph, Jonathan (2008). »Hegemony and the Structure Agency Problem in International Relations: A -Scientific Realist Contribution», *Review of International Studies*, vol. 34, n. 1.



